اندیشه های سید جمال الدین (پیرامون انحطاط مسلمانان و انقلاب مشروطیت ایران)

حایری، عبدالهادی

نعمت قدیم ما چه بود؟یکی بزرگی و سیادت که تمام ملوک روی زمین از نام اجداد کرام ما بر خود میلرزیدند و در حضورشان تخاذل و فروتنی میکردند.دیگر امنیت و راحت‏ آزادی و حریت و رفعت کسی را بجانب ما قدرت دراز دستی نبود و احدی را جرات مقابلی‏ و برابری با ما در خاطر نمیگذشت،از روم و فرنگ اسیر میآوردیم،از حبشه غلام و کنیز میگرفتیم،بتان هند را سرنگون میکردیم،بتخانه‏ها را خراب مینمودیم،علماء جلیل، سلاطین مقتدر،عساکر جرار داشتیم-دیگر صاحب ثروت و مکنت بودیم،باجانب‏ محتاج نبودیم،لوازم زندگانی را خود فراهم داشتیم-بیک کلمهء جامعه همهء اسباب‏ کار را صحیح و تمام نعمت‏های خداوندی را بر وجه اکمل داشتیم.

لکن جملگی از دستمان بدر رفت و در عوض فقر و پریشانی،ذلت و نکبت،احتیاج‏ و مسکنت،بندگی و عبودیت در ما زیاد شد چرا که حالات خود را تغییر دادیم و از سنت‏ خداوندی کناره کردیم.اولا عقل را که راهنمای سعادت و نجات است متابعت نکردیم و بزنگار جهل تیره ساختیم.ثانیا در اقوال،صدق و راستی که لازمهء دین اسلام است پیشه‏ نکردیم.دروغ و بهتان،کذب و افتراء عادت و ملکهء ما شد-سلامت نفس بدل بشرارت‏ و خیانت گردید-اتحاد و همدستی را بنفاق و دوروئی مبدل ساختیم،مروت و انصاف‏ را با بیرحمی و ستم معاوضه نمودیم،غیرت و حمیت رفت کسالت و بیحالی جایگیرش‏ شد،عفت و حیا رفت،بیشرمی و بیعصمتی آمد،نوع خواهی و ملت‏پرستی مبدل ببخل‏ و حسد،اتفاق بنفاق،اتحاد باختلاف،رحم بقساوت تبدیل یافت-قبیحی نبود که‏ مرتکب نشدیم،فسادی نماند که برپا نکردیم-فتنه‏ای نیافتیم که احداث ننمودیم، گناهی نبود که مرتکب نشدیم،منکری ندیدیم،که اقدام نکردیم-مختصرا مجموعهء اخلاق رذیله،منبع اعمال شنیعه،مرکز افعال قبیحه گشتیم،از حق اعراض کرده طرفدار باطل شدیم،عهدیکه با خدا نمودیم وفا نکردیم و معامله‏ای که با کردگار عالمیان نمودیم‏ بر همزدیم پس در عوض بغصب الهی دچار شدیم و بآتش قهر آسمانی سوختیم خواهید

فرمود چه معامله و چه عهد؟همان معامله‏ای که خداوند در این آیه کریمه میفرماید

ان الله‏ اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم‏40

یعنی خداوند از مسلمانان خریده است جان و مال آنها را،چطور خریده؟باید در راه کلمهء الهی از جان عزیز صرف‏نظر و از مال‏ دنیا اعراض کنند.جان بدهند تا احکام الهی را جاری و مجری سازند.مال و منال را بجهت ترویج کلمهء الهیه دریغ و مضایقه ننمایند یعنی دین اسلام را با خونها و مالهای‏ خود ترویج کنند.اگر امر دائر شد که سکته بر اسلام وارد شود یا جان مسلمانان البته‏ باید جان بدهند و از دین دست نکشند.

از کلمات سخت نویسنده نباید برنجید یا حمل بر مبالغه و خیالات شاعرانه‏ کنید.اندکی در پیش خود نشسته و وجدانرا حاکم و قاضی قرار داده تفکر و تأمل کنید و بحال ملل و دول اسلامی نظر عبرتی بنفکنید تا صدق قول ما بر شما ظاهر شود.اولا بطرف پادشاهان اسلامی متوجه شده می‏بینیم سلاطین اسلام بطرف یکدیگر جز بنظر عدوان و دشمنی نظر نمیکنند و از احوال اتفاق سایر دول پند نمیگیرند.کو دوستی و مراوده؟چه شد اتحاد و یکرنگی؟این ملوک مسلمانان بحدی از هم دوری و نفرت میکنند که گوئی پدر کشته‏اند و مسالمت‏شان محال است.چرا ایران بمراکش سفیر نمی‏فرستد؟ چرا مراکش بعثمانی وزیر مختار روانه نمیکند؟کو دوستی ایران و افغان؟آخر اینهمه قهر لازم ندارد.آنقدر بی‏اعتنائی بهم واجب نیست.قسمت بزرگ این مسامحه و غفلت‏ راجع بدولت عثمانی است که امروز محل توجه تمام مسلمانان عالم است.خیلی جای‏ افسوس است که در این حالت که کشتی اسلامیان گرفتار نهنگها است دست از حالات‏ سابقه بر نمیدارد.باز از گریبان ایران دست نمیکشد.

اما ملت اسلامی یعنی ما مردم که دعوی مسلمانی میکنیم آیا هیچ در فکر برادران‏ خود هستیم؟آیا از همسایهء گرسنه یاد میکنیم؟آیا مصلحت مسلمانان را بر مصلحت خود مقدم میداریم؟آیا در دفاع از اسلام بذل جان و مال میکنیم؟آیا شعائر دین را احترام‏ مینمائیم؟آیا بیضهء اسلام را محافظت میکنیم؟آیا در اعلاء کلمهء الهی کوشش و بذل‏ جهد مینمائیم؟آیا بحیات دنیا پشت پا زده‏ایم؟اگر مؤمن هستیم علامت مؤمن باید در جبین ما هویدا باشد.مگرنه مؤمن معتقد است که هرکس در راه خدا کشته شود زندهء جاوید و در نزد کردگار جلیل است؟مگرنه مؤمن نمیترسد مگر از خداوند؟مگرنه مؤمن‏ جان و مال را نثار اعلاء کلمه الهی میکند؟مگرنه مؤمن اصلاح و صلاح را طالب است؟ بخدا قسم ایمان بقلب احدی وارد نمیشود مگر آنکه اول عملش گذشتن از جان و مال در راه خدا است بدون آنکه عذری بتراشد و داشتن زن و بچه را بهانه قرار دهد که این حرفها آثار نفاق است و علامت دوری از کردگار.